

سیروس غنی

شرقیاتِ شکسپیر

مصطفی حسینی



انتشارات نیلوفر



شرقیاتِ شکسپیر

سیروس غنی

شرقیاتِ شکسپیر

ترجمہ مصطفیٰ حسینی



انتشارات نیلوفر

سرشناسه	: غنی، سیروس، ۱۳۰۸-۱۳۹۴ Ghani, Cyrus
عنوان و نام پدیدآور	: شرقیات شکسپیر / سیروس غنی؛ ترجمه مصطفی حسینی؛ ویراستار سلمان احمدوند.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۶ص.
شابک	: 978-622-6654-74-6
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Shakespeare, Persia, and the East, c2008.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: شکسپیر، ۱۵۶۴-۱۶۱۶م. — معلومات — ایران Shakespeare Knowledge - Iran
موضوع	: انگلستان — روابط خارجی — ایران Great Britain - Foreign relations - Iran
شناسه افزوده	: حسینی، مصطفی، ۱۳۵۲، — مترجم
رده بندی کنگره	: PR
رده بندی دیویی	: ۸۲۲/۳۳
شماره ی کتابشناسی ملی	: ۷۴۳۱۶۳۶
وضعیت رکود	: فیپا



انتشارات نیلوفر خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

سیروس غنی

شرقیات شکسپیر

ترجمه مصطفی حسینی (دانشگاه بوعلی سینا، همدان)

ویراستار: سلمان احمدوند

حروفچینی: شبستری

چاپ: دیبا

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۷۷۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

فروش اینترنتی: niloofarpublication.com

پیشکش به پیرِ خرد و روشنی، دکتر حسن جوادی
که نام و یادش روشنم می‌دارد!

فهرست مطالب

۹	 سرسخن
۱۱	 یاد و سپاس
۱۳	 پیشگفتار ناشر
۱۵	 یاد و سپاس
۱۷	 مقدمه
۲۱	 زندگینامه مختصر ویلیام شکسپیر
۳۵	 خاندان تنودر (۱۴۸۵-۱۶۰۳)
۳۵	 هنری هفتم (۱۴۸۵-۱۵۰۹)
۳۸	 هنری هشتم (۱۵۰۹-۱۵۴۷)
۳۹	 ادوارد ششم (۱۵۴۷-۱۵۵۳)
۴۰	 ماری (۱۵۵۳-۱۵۵۸)
۴۱	 الیزابت (۱۵۵۸-۱۶۰۳)
۵۱	 خاندان صفوی (۹۰۷-۱۱۴۸)
۵۱	 تاریخ مختصر ایران
۵۷	 سلسله صفوی
۶۲	 شاه عباس اول
۶۶	 زوال سلسله صفوی
۷۱	 سفر سیاحان به ایران و روابط تجاری
۷۳	 ونیز و پرتغال
۷۴	 تجارت انگلستان با ایران

۸۳	 شکسپیر و ساوت همپتون؛ اسکس و عزیمت برادران شرلی به ایران
۸۸	 ارل اسکس
۹۵	 برادران شرلی
۱۱۳	 اشارات ایرانی و شرقی در نمایشنامه‌های شکسپیر
۱۹۳	 ضمیمه
۱۹۳	 گزیده‌ای از ترجمه‌های آثار شکسپیر به چند زبان شرقی
۱۹۳	 ترجمه‌های فارسی
۱۹۶	 ترجمه‌های ترکی
۱۹۸	 ترجمه‌های عربی
۱۹۹	 ترجمه‌های هندی
۲۰۱	 سال‌شمار احوال و آثار ویلیام شکسپیر
۲۰۵	 کتاب‌نامه
۲۰۹	 نمایه

سرسخن

درباره نادره گفتاری چون ویلیام شکسپیر (۱۵۶۴-۱۶۱۶) و کلک خیال‌انگیزش «سخن هرچه باید همه گفته‌اند». وی نه تنها شاعری بلندپایه، بل نمایشنامه‌نویسی بزرگ نیز هست. تأمل و توغل در آثار او نشان می‌دهد که او تا چه اندازه بر پست و بلند زبان انگلیسی تسلط داشته است. خزانه واژگانی‌اش به قدری گسترده و غنی است که به آسانی می‌توان واژه‌نامه‌ای از آثار درخشان‌اش ترتیب داد. وسعت حیرت‌انگیز زبان تعبیری وی را هم در همین سیاق باید فهمید. افزون بر این، شکسپیر به مدد عواطف لطیف و تخیلات ظریف‌اش افق‌های تازه‌ای پیش چشم خوانندگان گشوده است.

او در نمایشنامه رنج بیهوده عشق (۱۵۹۴) یکی از شخصیت‌های نمایش، آرمادا نامی، را چنین توصیف می‌کند: «... چنان‌که می‌دانید، یک جهانگرد فرهیخته اسپانیایی پیوسته به دربار ما آیند و روند دارد/ مردی روزآمد که با تمام افق‌های باز نسبت دارد/ ذهنش ضرابخانه کلمات و عبارات است/ موسیقی زبان خودستایش/ مانند ترانه‌های سحرآمیز وجود خویش را افسون می‌کند/ مردی تمام که درست یا نادرست/ او را به‌عنوان حکم داور هاشان برمی‌گزینند/ این کودک زاده خیال که نامش آرماداست/ در اثنای درس با کلماتی فخیم و فاخر داستان‌ها از بزرگی شوالیه‌ها نقل می‌کند/ ای اربابانم، نمی‌دانم آیا شما نیز از معاشرت و مجالست با او حظ می‌برید یا نه/ اما من به بانگ بلند می‌گویم که دوست می‌دارم به دروغ‌هایش گوش فراده‌م/ و او

را به عنوان خنیاگرِ خویش برگزینم ... آرمادا پرآوازه مردی است/ وی سخنوری آتشین کلمات است» (پ. ۱، ص. ۱، س. ۱۶۲-۱۸۰).

پس از گذشتِ چهار قرن و اندی از مرگ شکسپیر، این شاید بهترین توصیف دربارهٔ خود او باشد. او همان مردی است که کارگاهِ ضمیرش ضرابخانهٔ کلمات و عبارات بکر، ناب و نغز است و مسکوکات‌اش در گوشه و کنار این جهان پهناور رواج یافته است. شکسپیر، به تعبیر سعدی، همان جهان‌دیده پیری است که بسیار گوید دروغ. با این همه، مردمان دوست می‌دارند به دروغ‌هایش گوش فرادهند و او را به عنوان خنیاگرِ خویش برگزینند — «سخن بگو که کلامت لطیف و موزون است».

افزون بر این، شکسپیر پیامبرگونه در نمایشنامهٔ *ژولیوس سزار* (پ. ۳، ص. ۱، س. ۱۱۱-۱۱۳) از زبان کاسیوس پیش‌بینی کرده بود که پس از گذشتِ قرن‌های دراز، نامدگان از دو کرانهٔ زمان در آثار او نظر خواهند کرد: «... از اکنون چه قرن‌های بسیار/ بر این صحنهٔ بشکوه ما را نمایش خواهند داد/ در کشورهای پدید نیامده و به زبان‌های هنوز ناشناخته!». به راستی، اینک کدام صحنهٔ نمایش در سراسر این جهان پهناور است که آراسته به اثری از او نباشد؟ یا کدام بازیگر جویایِ نامی است که نخواهد نقش هملت را بازی کند و آوازه‌مند شود؟

یاد و سپاس

با اشعار غنایی و نمایشنامه‌های شکسپیر، به‌ویژه تراژدی‌های معروفش، بیش‌وکم مأنوس بوده‌ام. جدا از این، هنگام ترجمه کتاب حاضر مجالی مغتنم دست داد تا با دیگر آثار نمایشی او بیشتر و ژرف‌تر آشنا شوم. زهی توفیق! در خلال کتاب حاضر، به ویژه در فصل پایانی، قطعات کوتاه و بلندی از نمایشنامه‌های گونه‌گون او آمده است. پاره‌ای از آن‌ها را، با نگاهی به ترجمه‌های پیشین — خاصه ترجمه‌های علاءالدین پازارگادی، فرنگیس شادمان، ابراهیم یونسی، و احمد خزاعی — از نو ترجمه کردم. برای ترجمه قطعات گونه‌گون برگرفته از *رام کردن زن سرکش*، *اتللو*، *تاجر ونیزی*، *رمو و ژولیت*، *هملت*، *شاه لیر*، *مکبث*، *ریچارد سوم*، و *آنتونی و کلئوپاترا* بر سبیل تیمن و تبرک به ترتیب از ترجمه‌های بزرگانی مانند عمادالسلطنه، ناصرالملک قراگزلو، علی‌اصغر حکمت، لطف‌علی صورتگر، مجتبی مینوی، مسعود فرزاد، م. ا. به‌آذین، داریوش آشوری، عبدالله کوثری، و محمدعلی اسلامی ندوشن بهره جُسته و بر زیبایی و غنای کتاب افزوده‌ام. از جملگی آن بزرگان سپاسگزارم. به قول بیهقی: «آن‌که گذشته‌اند ایزدشان بیامرزاد و آنچه برجای‌اند باقی دارد».

در ترجمه این کار همچنین از لطف چند تن از استادان و دوستانم برخوردار بوده‌ام که بایسته است از ایشان به نیکی و احتشام نام ببرم. دکتر حسن جوادی، تطبیقگر برجسته هم‌روزگار ما، از سر لطف نسخه دیجیتالی این کتاب را از آن سوی آب‌ها برایم فرستادند، محبت ایشان را ارج می‌نهم. از خانم صبا عارف، خانم مبینا علی‌حسینی و آقای احسان قراخانی که هریک به‌نوعی یاری‌ام رساندند، صمیمانه سپاسگزارم. همچون همیشه، دوست دیرینم، سلمان احمدوند، این کتاب را، از آغاز تا انجام، با دقتی ستودنی ویراستند، ازو نیز تشکرها دارم. در روزهای آغازین زمستان تلخ ۱۳۹۸ که ترجمه کتاب حاضر را شروع کرده بودم پدر عزیزم رخت به سرای باقی کشید و از آستان جهان درگذشت — «خدایا بر آن تربت نامدار/ به فضل که باران رحمت ببار».

شکر که این نامه به پایان رسید

مصطفی حسینی

اکباتانا - تابستان ۱۳۹۹

پیش‌گفتار ناشر

آثار هیچ نویسنده‌ای به اندازه نمایشنامه‌های ویلیام شکسپیر، استاد بی‌نظیر زبان و کاشف بی‌مانند قلب آدمی، به دقت و به دفعات پژوهیده نشده است. کتاب‌هایی که درباره او نوشته شده بالغ بر هزاران می‌شود. با این همه، شریقات شکسپیر دریچه‌ای تازه رو به نبوغ و آثار او می‌گشاید. در سی‌وشش نمایشنامه‌ای که وی در فاصله سال‌های ۱۵۹۰ تا ۱۶۱۲ نوشت، تخیلات درازدامن‌اش گوشه و کنار جهان را درنوردید. شکسپیر رخدادگاه برخی از داستان‌هایش را در جاهای مختلفی مانند دانمارک، ونیز، و آتن قرار داد. افزون بر این، او از مجموعه‌ای بسیار غنی از صور خیال و سنت‌های سرزمین‌های دوردست شرق بهره برده است. این کتاب ارزنده به قلم پژوهنده ثابت‌قدم شکسپیر، سیروس غنی، از قلمروهای شرقی عجیب و غریبی پرده برمی‌گیرد که برای شکسپیر سرچشمه الهامی گرانمایه بود.

انگلستان عصر الیزابت (۱۵۵۸-۱۶۰۳) شیفته ایران بود، ایرانی که فرهنگ دیرینه آن در دوران دودمان صفوی سر به شکوفایی برداشته بود. اولین بار فردی انگلیسی در ۱۵۶۲، دو سال قبل از تولد شکسپیر، از ایران دیدار کرد. تداوم مناسبات فی‌مابین انگلستان و ایران امید به روابط تجاری سودآور و اتحاد نظامی محتمل علیه ترکان عثمانی را در دل‌ها زنده کرد. دو ماجراجوی انگلیسی، آنتونی و رابرت شرلی، سالیان متمادی و تا حد امکان به برقراری این روابط کمک کردند، و داستان آن‌ها از نظر بزرگ‌ترین نمایشنامه‌نویس انگلستان دور نمانده بود.

برای روشنداشت بهره‌های خلاقانه شکسپیر از مشرق زمین در کتاب حاضر ابتدا به سروقّت زندگی خود او می‌رویم، سپس از خاندان‌هایی سراغ می‌گیریم که مجدّانه کوشیدند به روابط انگلستان و ایران در عصری متلاطم و پر آشوب شکل دهند. در بخش‌های دیگر کتاب با نمایی از شخصیت‌های کلیدی آشنا می‌شویم که کوشیدند ارتباط بین دو کشور را، با تمرکز بر برادران رنگ‌آمیز شرلی و حامی بلندپروازشان، ارل اسکس، مشوّق بزرگ شکسپیر، سامان دهند. بخش پایانی کتاب به اختصار به نمایشنامه‌های شکسپیر می‌پردازد و تلمیحات مکرر آن‌ها به شرق را برمی‌شمرد — شاهدهی بر درستی این مدعا — که این غول ادبی یکسره فرزند زمان خویش بوده است.

سیروس غنی (۱۳۰۸-۱۳۹۴) حقوق‌دان، تاریخ‌پژوه و پژوهشگر برجسته مطالعات ایرانی است. او نویسنده کتاب‌هایی چون *ایران و غرب: کتاب‌نامه انتقادی؛ ایران برآمدن رضاخان (برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها)*؛ و فیلم‌های محبوب من است. او در ایران به دنیا آمد و در تهران، لس‌آنجلس، لندن، و شهر نیویورک زندگی کرد.

یاد و سپاس

در مطالعاتم دربارهٔ شکسپیر از بیداربخشی‌ام چند استاد برجسته داشته‌ام که به جان منت‌پذیر و حق‌گذار آنان‌ام؛ ویرژیل مارکهم، فرزندِ شاعر معروف ادوین مارکهم، در کالج واگنر؛ آلفرد هاربیچ و ویلیام نلسون در دانشگاه بریتیش کلمبیا؛ و فرانسیس فرگوسن در مرکز جدید تحقیقات اجتماعی. در گذارِ دراز سالیان مجموعه‌ای بالغ بر شش صد کتاب دربارهٔ شکسپیر و آثارش جمع کرده بودم که آنان را به کالج بارد، دانشگاه محل تحصیل پسر فقیدم، اهدا کردم. مدیون جف کاتز و دبرا پمستاین در کتابخانهٔ استیونسنِ کالج بارد هستیم؛ از آن رو که تعدادی از آن کتاب‌ها را به صورت امانی به من بازگرداندند تا در تکمیل مباحث کتاب حاضر از آن‌ها بهره بگیرم.

می‌خواهم از پل اسپراکمن، دوست و همکارم در طرح پیشین، از دانشگاه راتگرز به سبب تهیهٔ سیاهه‌ای از ترجمه‌های آثار شکسپیر به چندین زبان شرقی تشکر کنم. افراد بسیاری مرا تشویق کردند، اما بسیار قدردانِ دوستم حسن کامشاد، استاد پیشین دانشگاه کمبریج‌ام که با ارسال چندین کتاب از ترجمه‌های فارسیِ نمایشنامه‌های شکسپیر به یاری من شتافت. از درختِ دانش استاد احمد مهدوی دامغانی — که در دانشگاه‌های مختلف تدریس کرده و اکنون استاد مدعو دانشگاه هاروارد است — در باب شعر فارسی میوه‌ها چیده‌ام. علی‌نقی عالی‌خانی و مرحوم آرتور شلزینگر مرا حمایت کردند. مثل همیشه، دوست و ناشر آثارم محمد باتمانگلج با رهنمودهای ارزشمندش نقش به‌سزایی در انتشار کتاب حاضر داشت.

بیش از همه وامدار همسرم کارولین‌ام که او نیز دانشجوی ادبیات انگلیسی بود و همچون من دانش‌آموختهٔ مدرسهٔ حقوق. در جریان نگارش کتاب به واقع نویسندهٔ همکار من بود. کارولین تردیدها، خواسته‌ها و خفیات مرا تحمل کرد. خودش می‌داند که چقدر برایم عزیز است.

سیروس غنی

مقدمه

کتاب دربارهٔ ویلیام شکسپیر و آثارش فراوان است. نمایشنامه‌های او تقریباً به تمام زبان‌های معروف دنیا ترجمه شده‌اند. تک‌تک کلمات او را تحلیل و تفسیر کرده‌اند. کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی در بابِ علایق شکسپیر نوشته شده است؛ از غذا و گل و گیاه گرفته تا موسیقی و حتی دارو. اثر حاضر نیز کتابی دیگر دربارهٔ شناخت و علاقهٔ شکسپیر به ایران و دیگر مناطق شرقی است. سوادِ تاریخی شکسپیر چندان بود که بتواند به ایران باستان اشاره کند. به‌عنوان کودکِ عصرِ رنسانس، آموزشِ تاریخِ بخشی از بدنهٔ دانشِ روزگارِش بود. به علاوه، سیاحان کتاب‌ها و رساله‌هایی در اواخر این عصر دربارهٔ ایران نوشته بودند که به احتمال زیاد توجه شکسپیر را جلب کرده بود.

شکسپیر فرزندِ زمانِ خویش بود. دغدغه‌های روزانهٔ او تأمینِ معاشِ خانواده، امنیتِ مالی، و حسنِ قبولِ عام بود. علایق‌اش نیز پیچ‌پچه‌ها و شایعه‌هایی بود که در تماشاخانهٔ گلوب، در میخانهٔ مرمید، و در خیابان‌های لندن بر سرِ زبان‌ها بود. آن دغدغه‌ها همچنین شاملِ دسیسه‌های درباری و فعالیت‌های سیاسی می‌شد که به نمایشنامه‌هایش غنا و ژرفا بخشید. بی‌گمان او نیک می‌دانست که دیگر سرزمین‌ها و فرهنگ‌ها در روزگارِ ماجراهای اکتشافی و اقداماتِ تهورآمیزِ تجاریِ درازدامنِ جزوِ علایقِ عام بودند.

ایران از علایق اصلی انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی قرن شانزده و هفده بود؛ چرا که جملگی آن‌ها یک دشمن مشترک، ترکان عثمانی، داشتند که به شرق اروپا یورش برده و تا دروازه‌های وین را فتح کرده بود. کشورهای اصلی اروپایی و پاپ ایران را ترغیب می‌کردند تا با عثمانی بجنگد و مانع پیشروی آن‌ها در خاک اروپا شود. بین دولت عثمانی و شاهان صفوی که ایران را کشوری شیعه اعلان کرده بودند دشمنی وجود داشت و ترکان سنی همسایه آن را بدعت و تهدیدی مرگبار می‌پنداشتند. قدرت‌های نظامی عمده اروپایی تعهد کردند که آنان نیز هم‌زمان با دولت عثمانی بجنگند. بر خلاف ترغیب‌ها و تضمین‌ها آشکار شد که دول اروپایی برای مشارکت در این نبرد مصمم نبودند یا این‌که امکانات مالی لازم را در اختیار نداشتند. آن‌ها مشتاق بودند ایرانیان را با عثمانی درگیر کنند. در سراسر عصر صفوی هیچ‌گاه علیه عثمانی‌ها نبرد هماهنگی شکل نگرفت.

آماج نویسنده در کتاب حاضر چگونگی علاقه‌مندی شکسپیر به ایران روزگارش و کسب شناختی درباره آن است. بر این اساس نویسنده می‌کوشد تا شناخت شکسپیر از ایران را در زمینه تاریخی‌اش بنشانند. از این لحاظ، ارل اسکس^۱ و برادران شرلی^۲ و همچنین ارل ساوت‌همپتون^۳، ممدوح شکسپیر و مرید ارل اسکس، نقشی عمده بازی کردند. اسکس افزون بر ماجراجویی‌های نظامی به تجارت نیز علاقه‌مند بود. آنچه به موضوع این کتاب مربوط می‌شود حمایت وی از سفر برادران شرلی به ایران است. مأموریت آسان این بود که ایرانیان را متقاعد کنند تا با ترکان بجنگند و تجارت و امکانات تجاری بین انگلستان و ایران را نیز ارزیابی کنند. برادران شرلی اشخاص معروفی در لندن شدند و عامه مردم ماجراهای آن‌ها را دنبال می‌کردند. شکسپیر برای مخاطبان

1. Earl of Essex

2. The Sherly Brothers

3. Earl of Southampton

عام تئاتر می‌نوشت و با این‌که برخی تلمیحات کلاسیک او احتمالاً برای آنان نامفهوم بود، ولی اشارات معاصر را به احتمال قوی می‌فهمیدند. شکسپیر برای مخاطبان اسم افراد و مکان‌ها و داستان‌هایی را از شرق به ارمغان آورد که دربارهٔ زمان‌ها و مکان‌های گونه‌گون، برخی آشنا، بعضی نه چندان معروف، بود ولی غرض از همهٔ آن‌ها جلب توجه و سرگرم کردن عامهٔ مخاطبان بود.

در خلال این کتاب پارس (Persia) و ایران به تناسب زمینه به جای یکدیگر به کار رفته‌اند. اما هرجا از زبان سخن رفته، مراد زبان فارسی است. ایرانیان برای اشاره به کشورشان از واژهٔ «ایران» استفاده می‌کردند. از آن به بعد، اروپاییان از یونانیان تبعیت کردند و صد البته که شکسپیر نیز چنین کرد. به هر حال، پارس نامی اشتباه بود؛ زیرا آن تنها به استان پارس (فارس) اشاره می‌کرد. بعد از آن‌که اسکندر کبیر ایران را فتح کرد این استان تختگاه او در پرسپولیس شد.

مطابق / اوستا — کتاب مقدس زرتشتیان، دین بومی پیشااسلام — ایران یکی از هفت کشور جهان بود که «ایران‌شهر» نامیده می‌شده است. در روزگار باستان ایران کشوری در قلب امپراتوری پارس بود. اولین اشارهٔ تاریخی مکتوب به اسم ایران متعلق به پادشاه هرمز ساسانی در ۲۷۱ ب.م. در کتیبه‌ای است که بر روی آن این جمله حک شده است: «من شاه ایران و توران هستم». برخی پژوهشگران بر این باورند که کلمهٔ ایران و توران، نه به موقعیتی جغرافیایی بل به ساکنان این نواحی اشاره دارد، مراد از ایران خدایاوران و از توران کافران است.

اولین اشارهٔ مکتوب به ایران به‌عنوان کشوری در عصر اسلامی، در شعر رودکی سمرقندی (و. ۳۲۹ ق.) است.^۱ یک قرن بعد بارها نام ایران در شعر

۱. مراد این بیت از قصیدهٔ «مادر می» است:

شادی بوجعفر احمد بن محمد/ آن مه آزادگان و مفخر ایران. م

شاعر حماسه‌سرا ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹-۴۰۹ق.) پدیدار می‌شود.^۱ در میانهٔ عصر صفوی، در اواخر قرن هفده میلادی، ایران نامی تثبیت شده بود.^۲

۱. اشاره به ایران در شاهنامه مکرر است، تنها به یک مورد از مقدمهٔ این کتاب بسنده می‌کنم:
به ایران و توران و را بنده‌اند/ به رأی و به فرمان او زنده‌اند. م
۲. دکتر جلال خالقی مطلق، «ایران در عصر پیشااسلامی»، *ایران‌شناسی*، س. ۴، ش. ۲ (تابستان، ۱۹۹۲)، صص. ۲۴۰-۲۴۱. دکتر جلال متینی، «ایران در عصر اسلامی»، *ایران‌شناسی*، س. ۴، ش. ۲ (تابستان، ۱۹۹۲): صص. ۲۴۳-۲۹۸.

زندگینامه مختصر ویلیام شکسپیر

«او نه از آن یک عصر بل متعلق به تمام قرون و اعصار است».

بن جانسون

مقدمه بر اولین چاپِ رحلی کلیات شکسپیر، ۱۶۲۳

شکسپیر در ۲۳ آوریل ۱۵۶۴، تقریباً پنج سال بعد از تاجگذاری ملکه الیزابت، دیده به جهان گشود. انگلستان عصر الیزابت کشوری کوچک بود که با تمدن‌های بزرگ معاصرش مانند چینِ مینگی، هندِ مغولی، ایرانِ صفوی یا ترکیه عثمانی — که قلمرو متحد آن از چین تا اروپای جنوبی - غربی بود — قابل قیاس نبود. انگلستان جزیره‌ای در حاشیه دور اروپا با جمعیتی کمتر از سه میلیون بود. در طی یک قرن مرکز ثقل تحولات جهانی از تمدن‌های کهن آسیا به سرزمین‌های دریایی ناحیه ساحلی اقیانوس اطلس انتقال یافت.

به‌رغم نظریه‌های توطئه‌آمیز نامتعارفی که گاه و بی‌گاه درباره احوال و آثار ویلیام شکسپیر پدیدار می‌شود، درباره زندگی‌اش هیچ رازی وجود ندارد. اطلاعات ما در باب زندگی او بیش از هریک از نویسندگان هم‌روزگار اوست. اسناد مربوط به پدر بزرگ، پدر، مادر، تولد، ازدواج، بچه‌ها و مرگش باقی است. تاریخ و مکان غسل تعمید او و آخرین وصیت‌نامه‌اش را نیز در اختیار داریم. مدارک بسیاری از معاملات، قراردادها و اسناد تجاری او برجای مانده است. نام او بارها در مجلات و مکتوبات معاصرانش — مانند رابرت گرین،

هنری چتل، فرانسیس میرز، جان دیویس، بن جانسون، مصححان اولین چاپِ رحلی آثارش^۱ و هم‌بازی‌هایش جان همینگز^۲ و هنری کاندل^۳ — ذکر می‌شود. مادر و پدر شکسپیر هردو تباری کشاورز داشتند — اصالت این خانواده‌های قدیمی به نواحی روستایی واریک‌شایر بازمی‌گشت. اطلاعات قطعی ما دربارهٔ خانوادهٔ شکسپیر با اجدادش ریچارد و مارگرت شکسپیر^۴ آغاز می‌شود. ریچارد کشاورزی اهل روستای اسنیترفیلد^۵ حوالی چهار مایلی استراتفورد — آن — ایون بود. ریچارد در ۱۵۶۱ درگذشت. او دو پسر داشت، جان و هنری. پسر بزرگ‌تر، جان، با ماری آردن دختر خانواده‌ای زمین‌دار ازدواج کرد. مطابق تمام روایت‌ها او فردی مخوف بود که همسایه‌ها به او احترام می‌گذاشتند. بر پایهٔ برخی اسناد جان برای مدتی به‌عنوان دستکش‌باف و دلال پشم کسب و

۱. مجموعه آثار نمایشی شکسپیر در روزگار حیاتش یکجا گردآوری نشد. پس از مرگش دو تن از همکاران سابقش جان همینگز و هنری کاندل آثار نمایشی وی را زیر عنوان اولین چاپِ رحلی آثار نمایشی شکسپیر (The First Folio) در ۱۶۲۳، هفت سال پس از مرگ شاعر، منتشر کردند. «غرض آنها شهرت یا منفعت شخصی نبود بل زنده نگه داشتن یاد و خاطرهٔ دوست و همکار ارزشمندشان، شکسپیر، بود». این مجموعه دربردارندهٔ سی‌وشش نمایشنامه بود که هجده فقرهٔ آن برای نخستین بار در این مجموعه چاپ می‌شد. گفتنی است که بسیاری از این آثار پیشتر در قطع خشتی (Quarto) چاپ شده بود. این رویداد مهم بهنگام بود؛ زیرا بسیاری از آثار نمایشی شکسپیر در معرض نابودی بود. اولین چاپِ رحلی آثار نمایشی شکسپیر که به تقریظِ شاعر و نمایشنامه‌نویس برجستهٔ هم‌روزگارش بن جانسون آراسته بود در فاصلهٔ ۱۶۲۳ و ۱۶۶۴ بازنشر و تکثیر شد. (ولز، استنلی. (۲۰۰۳). فرهنگ شکسپیر. انتشارات دانشگاه آکسفورد). م

2. John Heminges

3. Henry Condell

۴. خاستگاه نام شکسپیر این است: «کسی که نیزه (spear) را نگه می‌دارد/ نیزه‌گذار». شاید یکی از اجداد او به علت توانایی‌های نظامی، نامبردار بوده است. دور نیست که نام خانوادگی‌اش برگرفته از آن سوی تنگه، در دوران حکومت پادشاهان انگلیسی در شمال فرانسه، باشد. بخش اول که مشتق از sac است به معنی محکم بیرون کشیدن (نیزه از نیام) است. و بخش دوم برگرفته از املاي قدیم épée، شمشیر نبرد، است. جان کوینسی آدامز، زندگی ویلیام شکسپیر (آمریکا، ۱۹۲۵).

5. Snitterfield

کاری پررونق داشت. تا ۱۵۵۲ جان شکسپیر به خانه‌ای بزرگ‌تر در استراتفورد رخت کشیده بود که امروزه همچنان دایر است و «زادگاه»^۱ پسرش ویلیام نامیده می‌شود. در ۲۲ یا ۲۳ آوریل ۱۵۶۴ ویلیام را غسل تعمید دادند. در ۱۵۶۶ پسر دیگرش گیلبرت، در ۱۵۶۹ دخترش جون و در ۱۵۷۴ و ۱۵۸۰ دو پسر به اسم ریچارد و ادوارد به دنیا آمد. تنها جون بیشتر از برادرش ویلیام زنده ماند. در ۱۵۶۸ جان معاون کلانتر استراتفورد شد. از ۱۵۷۷ به بعد ستاره اقبال جان رو به افول نهاد. احتمالاً تا حدی به سبب تعطیلی استراتفورد که مرکز تجارت پشم بود. تا ۱۵۷۶ نام جان از فهرست اعضای انجمن شهر حذف شده بود. از دید شماری از زندگینامه‌نویسان بداقبالی‌های او با شایعات مربوط به اعتقاد راسخ‌اش به مذهب کاتولیک مرتبط است. خانواده شکسپیر مانند دیگر خانواده‌ها در انگلستان به علت گرویدن از کلیسای کاتولیک به کلیسای انگلستان، که مؤسس آن هنری هشتم بود، تجربه‌های دردناکی را از سر گذراند. در ده پانزده سال اول دوران حاکمیت الیزابت برای طرفداران «مذهب قدیمی» تا حدی تساهل مذهبی وجود داشت البته مادامی که مذهب‌شان را پنهان می‌داشتند. در آوریل ۱۵۶۶ ملکه دستور داد مخالفان سلطنت را تفتیش عقاید کنند. در ۱۵۷۶ «مصوبه»/ فرمان برتری^۲ به صدارت پاپ پایان داد و پادشاه را رئیس اصلی کلیسای انگلستان معرفی کرد. افرادی که عامدانه از حضور در مراسم مذهبی کلیسا سر باز می‌زدند مجازات می‌شدند. هرکسی که در این دوره شغل دولتی داشت به اجبار در سوگند وفاداری به ملکه شرکت می‌کرد. در ۱۵۷۶ تفتیش عقاید در سراسر این سرزمین اجرا می‌شد، همان سالی که با آخرین حضور جان شکسپیر در شورای شهر استراتفورد مصادف بود.

1. The Birthplace

۲. مراد از مصوبه/ فرمان برتری (The Statute of Supremacy) مصوبه/ فرمانی بود با این مضمون که رأی شاه انگلستان حتی در امور دینی مافوق رأی دین‌مردان است. م

ویلیام جوان در موعد مقرر به مدرسه رفت. از حدود ۱۵۷۱ به تعبیر محلی در «مدرسه بزرگ»^۱ حاضر شد. در دوران تئودر بیشتر افراد به لاتین، زبان کلیسا و قانون، درس می‌آموختند. احتمالاً شکسپیر در این مدرسه بزرگ با کمدی‌های پلاتوس^۲ آشنا شد و از این تجربه برای خلق نمایشنامه‌هایش، فی‌المثل کمدی/اشتباهات، بهره برد. شکسپیر همچنین نمایشنامه‌های درام‌نویس رومی سنکا^۳ را خواند و تقریباً تردیدی نیست که با آثار آوید نیز آشنا شد. در چندین نمایشنامه او (مثلاً تیتوس آندرونیکوس^۴) اشاراتی به آوید وجود دارد. شکسپیر هرگز به دانشگاه نرفت، شاید به علت شرایط مالی نامساعد پدرش. در نوامبر ۱۵۸۲ ویلیام با آن هائوی، دختر بیست‌وشش‌ساله ریچارد هائوی، زمین‌دار بزرگ و همسایه، ازدواج کرد. آن هنگام ویلیام هجده و او بیست و شش سال داشت. از آنجا که اولین فرزندشان تقریباً پنج ماه بعد به دنیا آمد برخی زندگینامه‌نویسان ازدواج آن دو را اجباری پنداشته‌اند. بعضی ازدواج آن‌ها را نامبارک دانسته‌اند، خاصه این‌که بعد از تولد دوقلوها شکسپیر بخش اعظم وقتش را دور از استراتفورد می‌گذراند. آن و ویلیام سه فرزند داشتند. اولین فرزند، سوزانا، در ۱۵۸۳ به دنیا آمد. در ۲۵ فوریه ۱۵۸۵ دوقلوها را در کلیسای مقدس ترینیتی در استراتفورد غسل تعمید دادند. آن‌ها نام همسایه‌هایشان، همنت و جودیت سدلر، را روی دوقلوها گذاشتند که از قرار معلوم پدرخوانده‌هایشان نیز شدند. در ۱۱ اوت ۱۹۵۶ همنت در یازده سالگی در رودخانه غرق شد. برخی محققان این حادثه را رویدادی سرنوشت‌ساز در زندگی شکسپیر می‌دانند. هم‌زمان با تغییر تدریجی شکسپیر زبان، مضمون و تصویر نمایشنامه‌هایش نیز دچار تغییر شد. او پدر و مادرش را به ترتیب در ۱۶۰۱ و ۱۶۰۵ از دست داد.

1. Big School

3. Platus

3. Seneca

۴. تیتوس: لوسیوس، آن چه کتابی است که او می‌خواند؟/ پسر: پدر بزرگ، مسخ آوید است، مادرم آن را به من داد (چهارم، ۱، ۴۳).

بین ازدواج ویلیام شکسپیر در ۱۸۵۲ و ذکر قطعی نام او در تئاتر لندن تنها سند مکتوب مربوط به محل زندگی او غسل تعمید بچه‌هایش و پرونده حقوقی ۱۵۸۷ است. به احتمال زیاد شکسپیر در اواخر ۱۵۸۰ استراتفورد را به مقصد لندن ترک کرد. همچنین گمان بر این است که از زمانی نزدیک به آن تاریخ به عنوان هنرپیشه در شرکت تئاتر حرفه‌ای در/یا اطراف منطقه استراتفورد فعالیت می‌کرده است. شماری از پژوهشگران نیز گفته‌اند که او در استراتفورد ماند و شعر سرود. تنها از حدود ۱۵۹۱ است که با درجه‌ای از قطعیت می‌توان گفت که در لندن به روی سن رفت و احتمالاً بر روی نخستین کمده‌هایش کار می‌کرد.

تا اوایل دهه ۱۵۷۰ تئاتر حرفه‌ای به تدریج اعتبار و آوازه‌ای کسب کرده بود. قبل از آن شرکت‌های بازیگری سیار بود و در هر مکان مناسب، راهروهای بزرگ، میدان شهرها و حتی در محوطه‌های باز اجرا می‌کردند. بعد از هر اجرا کلاه یا کاسه چوبی را میان حاضران می‌چرخاندند و مبالغه جمع‌آوری می‌کردند. در اواخر دهه ۱۵۷۰ گروه‌های حرفه‌ای تئاتر کوشیدند که حمایت مالی افراد ثروتمند و اشراف‌زاده را جذب کنند. چند تماشاخانه ثابت کوچک ساخته شد. حامیان مالی این گروه‌ها لرد ادمیرال^۱ (دریابُد) و لرد چمبرلین^۲ (خزانه‌دار) بود. تخمین زده‌اند که در نیمه دهه ۱۵۹۰ شمار تماشاگران حدود ۳۰۰۰ نفر در هر هفته بوده است. عامل مؤثر دیگر در رشد و محبوبیت تئاتر ملکه الیزابت بود که از تماشای تئاتر لذت می‌برد و در دربارش اجراهایی برگزار می‌شد. محدودیت‌های مهمی بر سر راه اجرای نمایشنامه‌ها وجود داشت از جمله این‌که اولیای امور باید متن نمایشنامه را بازبینی می‌کردند، در تعطیلات مذهبی اجرای نمایش ممنوع بود، و تمام نمایشنامه‌ها برای اجرا باید از لرد میر^۳ (شهردار) مجوز می‌گرفت. یکی از گروه‌های بازیگری مهم

1. Lord Admiral

2. Lord Chamberlain

3. Lord Mayor

«مردان ملکه»^۱ بود که سر فرانسیس والسینگام^۲ (سرجلسوس) در دهه ۱۵۸۰ آن را تأسیس کرد. این گروه تحت نظارت دربار فعالیت می‌کرد تا آیین پروتستان و وفاداری به ملکه را ترویج و گروه‌های آشوبگر را شناسایی کند. مردان ملکه نقش مهمی در ورود شکسپیر به تئاتر و نمایشنامه‌نویسی داشتند. در میان گروه‌های جاافتاده «مردان لرد استرینج»^۳، مردان اسکس و گروه‌های کوچک‌تر نیز بود. شکسپیر زمانی وارد لندن شد که نمایشنامه‌های توماس کید^۴ و کریستوفر مارلو تعداد زیادی تماشاچی را به سالن‌های نمایش می‌کشاند. موفقیت تراژدی / اسپانیایی^۵ کید در ۱۵۸۶ ظاهراً سرچشمه الهام اصلی کریستوفر مارلو برای نگارش نمایشنامه پرمطراق و فصیح دیگری، تیمور لنگ^۶، بوده است. حماسه‌ای درباره پسر چوپان‌زاده آسیای شرقی که پادشاه «نیمی از جهان» شد. اولین اجرای تیمور لنگ در ۱۵۵۷ بود و این اجرا جایگاه مارلو را به عنوان نمایشنامه‌نویسی بسیار مستعد تثبیت کرد. او اولین نمایشنامه‌نویسی بود که خود را شاعر می‌انگاشت. از آن پس مهم‌ترین عنصر در نمایشنامه‌هایش «زبان» بود نه صحنه‌پردازی صرف. مارلو نیز یکی از اولین نمایشنامه‌نویسانی بود که شعر سپید^۷ را به کار بست و با آزاد کردن تئاتر انگلیسی از قیود سنتی آن را متحول کرد. دیری نکشید که مارلو محبوب مخاطبان تئاتر شد. شکست او نتیجه حشر و نشرش با افراد مشکوک و دیدگاه‌های کفرآمیزش بود. او فرقه‌های مذهبی کلیسا و اولیای امور را به سخره می‌گرفت. مارلو در ۱۵۹۳ و در بیست‌و‌نه سالگی به ضرب کارد اینگرم فرایزر^۸، یکی از معاشرانش، کشته شد.

1. The Queen's Men

2. Francis Walsingham

3. Lord Strange's Men

4. Thomas Kyd

5. The Spanish Tragedy

6. Tamburlaine

۷. شعر سپید (blank verse) عبارت است از مصراع‌های بی‌قافیه در وزن آیامبیک پنج‌ضربی در شعر نمایشی و حماسی انگلیسی که شکسپیر آن را به اوج تکامل رساند. برای نمونه بنگرید به این دو مصراع از نمایشنامه دو نجیب‌زاده ورونایی (پ. ۳، ص. ۲، س. ۱۷۴-۱۷۵):

What light is light, if Sylvia be not seen?

What joy is joy, if Sylvia be not by?

8. Ingram Frizer

نمایشنامه‌نویسان آن روزگار در سنجه با شکسپیر عمدتاً به همان پایگاه اجتماعی یا فروتر از آن تعلق داشتند. توماس کید پسر نساخی لندن، و کریستوفر مارلو پسر کفاشی در کانتربوری بود، اما چندان بختیار بود که به دانشگاه راه یافت. پدر رابرت گرین^۱ سراج و پدر توماس نش دستیار کشیش بود. شکسپیر و کید هرگز به دانشگاه نرفتند. نداشتن تحصیلات رسمی باعث شده بود تا دانشگاه‌رفته‌ها^۲ در آن دو به چشم حقارت نگاه کنند^۳.

بخت با شکسپیر یار بود؛ زیرا حرفه نمایشنامه‌نویسی را در زمانه‌ای برگزید که جامعه شهری انگلستان، تئاتر و زبان انگلیسی از رهگذر وام و حتی ابداع کلمات در حال توسعه بود. اشعار موزون و مقفای مردان ملکه جای خود را به شعر سپید داد که جذبه فراوان داشت. به علت شیوع طاعون تماشاخانه‌ها از فوریه ۱۵۹۳ تا ژوئن ۱۵۹۴ بسته شد. نمایشنامه‌ها تنها در دربار و خانه‌های اشراف و اعیان در خارج از لندن اجرا می‌شد. شکسپیر به‌اجبار در پی ممر معیشتی دیگری بود. تعطیلی تئاتر فشار مالی زیادی به او وارد کرد. افزون بر

۱. منظور از «دانشگاه‌رفته‌ها» گروهی از نمایشنامه‌نویسان اواخر قرن شانزده انگلیسی (دهه ۱۵۸۰) — جان لیلی، جورج پیل، و توماس لاج (از آکسفورد) رابرت گرین، کریستوفر مارلو، و توماس نش (از کمبریج) — است که دانش‌آموخته دانشگاه آکسفورد یا کمبریج و به «خداوندان ذوق دانشگاه» (University Wits) معروف بودند. «آنان به تقلید از درام‌نویسان یونان و روم آثاری نگاشتند. غرض اصلی آن‌ها این بود که درام را از شوخی‌ها و مطایبات عامیانه و بازاری و آن سبکی که اسباب کار مقلدان و مسخرگان بود خلاصی بخشند. از این رو، آثار این نویسندگان عبارت بود از داستان‌های عاشقانه بسیار دلکش و منظومه‌های غنایی که با استادی و مهارت ادبی ساخته شده و به مناسبت مقام در ضمن بازی خوانده می‌شد» (صورتگر، لطف‌علی. (۱۳۸۴). دکتر فاستوس. چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص. ۴). م.
۲. برای نمونه بنگرید به اشاره کنایه‌آمیز رابرت گرین (۱۵۵۸-۱۵۹۲): «این خروس نورسیده که به پره‌های ما زیبا شده و دل‌بیر را در پوست بازیگر پنهان کرده، گمان می‌برد که می‌تواند به استادی هریک از شما — [جان لیلی، جورج پیل، توماس لاج، رابرت گرین، کریستوفر مارلو، و توماس نش] — شعر بی‌قافیه ببافد، و خود را بی‌هیچ گفت‌وگو استاد همه‌کاره می‌داند و به خیال خود تنها صحنه‌لرزان (shakescene) این کشور است». (گریر، جرمن. (۱۳۹۰). شکسپیر. ترجمه عبدالله کوثری، تهران: نشر ماهی، ص. ۱۳). م

هزینه‌های خودش در لندن، می‌بایست از خانواده‌اش در استراتفورد نیز حمایت می‌کرد. جلب حمایت مالی می‌توانست به دریافت عایدی و پیشرفت منزلت اجتماعی بینجامد. در این برهه به ارل ساوت‌همپتون روی آورد، جوانی متمول که عاشق سینه‌چاک تئاتر بود.

هنری رایزلی^۱، سومین ارل ساوت‌همپتون (۱۵۷۳-۱۶۲۴) تقریباً نه سال و نیم از شکسپیر کوچک‌تر بود. او از تبار خانواده کاتولیک اصیل سرشناسی با املای فراوان در همپ‌شایر در تیچفیلد و بیلبو بود. پدر بزرگش ویسکونت مونت‌اگ در دربار هنری هشتم خدمت کرده و پدرش صاحب منصب لرد چانسلری بود^۲. پدر ساوت‌همپتون یکی از کاتولیک‌های بنام بود که بر مذهب خود باقی مانده بود. وقتی که در ۱۸۵۱ درگذشت ساوت‌همپتون هشت‌ساله بود و گفته می‌شد که در شرایطی مرموز فوت شده است. لرد ترژرر برلی^۳ بزرگ، دوست پدر ساوت‌همپتون، قیم او شد. او در دوازده سالگی به کالج سنت جان در کمبریج رفت. سپس به‌عنوان «فردی اصیل و متمول» وارد کانون وکلای گری^۴ شد و تحصیلاتش را در علم حقوق به پایان رساند. ساوت‌همپتون مسحور ارل اسکس بی‌پروا شد که نقش به‌سزایی در زندگی او داشت.

با تعطیلی تماشاخانه‌های عمومی شکسپیر به دنبال جلب حمایت ارل جوانی بود که پیشتر به شعر دوستی شهره بود. افزون بر این، ارل ساوت‌همپتون طرفدار پرشور تئاتر و شکسپیر نیز نمایشنامه‌نویسی بسیار خوش‌آتیه بود.

1. Henry Wriothesley

۲. مقام لرد چانسلری بعد از رتبه شاه و اسقف اعظم کتربوری عالی‌ترین مراتب و مناصب مملکت بود. صاحب این مقام علاوه بر این‌که رئیس دیوان تمیز و قاضی‌القضات مملکت است نگهبان مهر بزرگ سلطنتی، و مشاور مخصوص شاه، و رئیس مجلس اعیان، و قیم و ولی کلیه اطفال و مجانین، و ناظر کلیه مدارس و مریضخانه‌های مملکت نیز است (مینوی، مجتبی. ۱۳۸۳). پانزده گفتار. چاپ چهارم، تهران: انتشارات طوس، ص. ۱۳۰. م

3. Lord Treasurer Burleigh

4. The Honourable Society of Gray's Inn, commonly known as Gray's Inn

شکسپیر یکی از اشعار بلندش، ونوس و آدونیس^۱، را به ارل ساوت همپتون تقدیم کرد. ونوس و آدونیس احتمالاً در اواخر ۱۵۹۲ سروده و در ۱۸ آوریل ۱۵۹۳ وارد دفتر ثبت استیشنر^۲ شد. بخشی از اهدانامه آن چنین است «حضرت مستطاب، امیدوارم که با تقدیم شعر ناپخته‌ام به محضر مبارکتان موجب تکرر خاطر شما نشده باشم...». سیزده ماه بعد شکسپیر شعر دیگری، تجاوز به لوکرس، را به ساوت همپتون پیشکش کرد. تجاوز به لوکرس در ۹ مه ۱۵۹۴ در دفتر ثبت استیشنر ثبت شد. بخشی از تقدیم‌نامه آن چنین است «عشقی که نثار شما عالی‌جناب می‌کنم بی‌پایان است. هرچه کرده‌ام از دولتی سر شما

۱. ونوس و آدونیس (Venus and Adonis) شعری است روایی به خامه توانمند شکسپیر که در ۱۵۹۳ منتشر شد. این شعر بلند تا ۱۶۰۵ هفت بار و تا ۱۶۴۰ چهارده بار بازنشر شد، و این گواهی است روشن بر استقبال کم‌نظیر خوانندگان عصر از آن. ونوس و آدونیس، مانند تجاوز به لوکرس، به ارل ساوت همپتون اهدا شده است. این شعر داستانی محبوب در دوران نوزایی را بازگو می‌کند که شکسپیر آن را از مسخ آوید اقتباس کرده بود. ونوس زنی جذاب و افسونگر است که بارها از آدونیس تمنای وصال می‌کند. او آدونیس را از شکارگراز برحذر می‌دارد اما آدونیس وقعی نمی‌نهد و برای شکارگراز روانه جنگل می‌شود. ونوس با شنیدن صدای آدونیس از میان جنگل سراسیمه به دنبال او می‌رود. اما او را مرده می‌یابد و بر نعش‌اش مویه می‌کند، ولی به ناگاه می‌بیند که از خوش شقایق نعمانی جوانه می‌زند. (اوسبای، ایان. (۱۹۹۸). راهنمای ادبیات انگلیسی. انتشارات دانشگاه کمبریج، ص. ۹۶۲). م

۲. دفتر ثبت استیشنر (The Stationers' Register) متعلق به شرکت استیشنرز لندن بود. این شرکت صنفی تجاری بود که در ۱۵۵۷ مجوز گرفت. کار آن سامان بخشیدن به حرفه‌های مختلف مرتبط با صنعت نشر مانند مطبعه‌داران، صحافان، وراقان، و ناشران در انگلستان بود. در روزگار شکسپیر، چاپ و نشر در انحصار این شرکت بود. کسانی که می‌خواستند کتابی منتشر کنند لازم بود که عنوان آن را در این دفتر ثبت کنند، هزینه آن راپردازند، و به آنان حق تألیف داده می‌شد. همه نویسندگان زحمت این کار را به خود نمی‌دادند، اما این کار منبع اطلاعاتی ارزشمندی است، خاصه درباره تاریخ نگارش آثاری که بلافاصله بعد از ثبت چاپ نمی‌شدند. مثلاً اولین تاریخ ثبت ترویلوس و کریسیدا ۷ فوریه ۱۶۰۳ است، اگرچه این اثر تا ۱۶۰۹ چاپ نشد. (ولز، استنلی. (۲۰۰۳). فرهنگ شکسپیر. انتشارات دانشگاه آکسفورد. م

و متعلق به شماست، هرچه انجام خواهم داد نیز چنین است». ظاهراً شکسپیر با ممدوحش رابطه‌ای نزدیک و محترمانه داشته است.^۱ در تقدیم‌نامه شعر دوم جانب عاطفی محسوس‌تر است. شکسپیر از بخت بلندش از حمایت مالی ساوت‌همپتون برخوردار شد. از چندوچون کمک ساوت‌همپتون به شکسپیر مدرکی در دست نداریم، ولی بی‌شک او سپاسگزاری‌اش را از حمایت مالی نشان داد.

دیری نباید که شکسپیر محبوب‌ترین نمایشنامه‌نویس زمانه‌اش شد. از جمله عوامل آن، علاقه‌اش به کلام مردم عادی و توانایی ارتباط با حضار بود. شکسپیر در روزگار انفجار زبان انگلیسی^۲ واژه‌ها و اصطلاح‌های بسیاری را سکه زد که زبان انگلیسی را بی‌اندازه توانگر کرد. وی نیز استاد قالب جدید و محبوب شعر سپید شد. عامل دیگر^۳ شیفتگی وی به انگلستان قدیم بود. احتمالاً عزیزترین شخصیت‌اش، فالستاف، متعلق به آن دوره است، و بعد از اجرای نمایشنامه‌های هنری چهارم قسمت ۱ و ۲ نزد اهل تئاتر قبول عام یافت. نمایشنامه‌های شکسپیر درباره جنگ صد ساله^۴ با فرانسه خاطرات فتوحات انگلستان در آجین‌کورت^۵ و کِرسی^۶ و پادشاه هنری پنجم قهرمان را احیا کرد. عامل دیگر این بود که وی آن‌گونه که از لحن کمدی‌هایش پیداست بر خلاف بیشتر مردم هم‌روزگارش با دو مذهب کهنه و نو مدارا می‌کرد. او در

۱. تجاوز به لوکرس (The Rape of Lucrece) شعر روایی دیگری سروده شکسپیر است که اول بار در ۱۵۹۴ منتشر شد و عنوان آن تنها لوکرس بود. این شعر نسبتاً بلند، مانند ونوس و آدونیس، به ارل ساوت‌همپتون تقدیم شده است. تجاوز به لوکرس که در قالب بند هفت مصرعی سروده شده داستان تعرض تارکوینیوس، پسر پادشاه روم، به لوکرتیا را بیان می‌کند، همو که شوهرش، کولاتینوس، او را به غف و پاکدامنی می‌ستود. شکسپیر این داستان را در کتاب تیتوس لیویوس (معروف به لیوی در انگلیسی)، فاستی آوید و افسانه نیک‌زنان جفری چاسر خوانده بود. (اوسبای، ایان. ۱۹۹۸). راهنمای ادبیات انگلیسی. انتشارات دانشگاه کمبریج، ص. ۷۶۵). م

2. Hundred Years War

2. Agincourt

4. Cergy

خانواده‌ای کاتولیک به دنیا آمد، اما شاید در گذرِ سالیان دینِ خانوادگی‌اش را رها کرد. سخن درست بگویم، او کیش بگرداند.

شکسپیر تا ۱۵۹۷ به لحاظ مادی شرایط مطلوبی داشت. از جمله این‌که صاحبِ خانه‌ای بزرگ در استراتفورد شده بود. در ۱۶۰۷ زمانی که دختر بزرگش، سوزانا، با دکتر جان هال ازدواج کرد او در استراتفورد بود. اگرچه دکتر هال تا اندازه‌ای پیوریتن‌مسلك^۱ بود ولی بر پایهٔ برخی شواهد شکسپیر با او کنار می‌آمد. دیگر دختر شکسپیر، جودیت، با کلاه‌دوزی محلی در ۱۶۰۹ ازدواج کرد که دربارهٔ او چیز زیادی نمی‌دانیم. سندی وجود دارد که نشان می‌دهد برادر کوچک‌تر شکسپیر، گیلبرت، در ۱۶۱۲ در استراتفورد درگذشت. شیوع دوبارهٔ طاعون باعث شد تا در فاصلهٔ سال‌های ۱۶۰۸ تا ۱۶۰۹ تماشاخانه‌ها بار دیگر تعطیل شود. شکسپیر همچنان به نوشتن البته با سرعتی کندتر ادامه می‌داد. بین ۱۶۱۱ تا ۱۶۱۲ آخرین نمایشنامه‌اش، *طوفان*، را نوشت که در آن ذهن ما را برای تقاعدش آماده می‌کند.

پروسپرو: عصایم را خواهم شکست

و آن را چندین گز در دلِ زمین خواهم نشانند

و کتابم را در چنان ژرفایی غرقه خواهم کرد

که هیچ لنگری تا کنون بدان نرسیده است (پ. ۵، ص. ۱، س. ۵۴-۵۷).

از سال‌های پایانی حیاتِ شکسپیر اسنادی داریم که نشان می‌دهد اموال بیشتری در استراتفورد خرید. او پیش‌نویس آخرین وصیت‌نامه‌اش را به تاریخ ۲۵ مارس ۱۶۱۶ آماده کرد و در ۲۳ آوریل همان سال جهان را بدرود گفت. آخرین نسل بلافصلِ او نوهٔ دختریش الیزابت هال، دختر سوزانا، در ۱۶۷۰ درگذشت.

۱. اصطلاح پیوریتان (Puritan) به پروتستان‌های انگلیسی قرن شانزده و هفده اطلاق می‌شد که بر آن بودند کلیسای انگلستان را از اعمال و مناسک کلیسای کاتولیک رم تطهیر کنند. به باور آنان کلیسای انگلستان چنان‌که باید اصلاح نشده و باید بیش از این پروتستان شود. م

بین سال‌های ۱۵۹۱-۱۵۹۲ شکسپیر سی‌وهفت یا سی‌وهشت نمایشنامه (یکی مشترکاً) نوشته بود. بیش از ۱۵۰ غزل‌واره^۱، دو شعر بلند روایی، و چندین اشعار کوتاه سروده بود. او را بزرگ‌ترین استاد زبان انگلیسی و آثار برجسته‌اش را (اگر نه برتر از) با هر شاهکار ادبی هم‌سنگ می‌دانند. شکسپیر در کاخ چهره‌های ماندگار ادبیات جهان در کنار دانته، گوته، و حافظ، شاعر پارسی، جایگاهی بس رفیع و ممتاز دارد. آثار او در فرهنگ غرب بالاتر از هر نویسنده دیگری بر چکاد نشسته است.^۲ آثار او را می‌توان در زمره متون مقدس انسان‌دوستانه برشمرد.

۱. دورهٔ رنسانس (۱۵۰۰-۱۶۶۰) بهار غزل انگلیسی است. در همین عصر بود که اول بار سر فیلیپ سیدنی سرودن مجموعه غزلیات (sonnet cycle) را باب کرد. آن عبارت بود از سرودن مجموعه‌ای از غزل‌ها که رشته‌ای نامرئی آن‌ها را از لحاظ موضوع و مضمون به یکدیگر مرتبط می‌کرد. مجموعه غزلیات شکسپیر در ۱۶۰۹ منتشر شد و شامل ۱۵۴ غزل‌واره بود. این اشعار با مجموعه غزلیات رایج آن روزگار تفاوت ماهوی دارد. اول، این مجموعه عنوان و تاریخ سرایش ندارد. دوم، بر ما روشن نیست که چیدمان غزل‌واره‌ها بدین شکل کار خود شاعر بوده است یا ناشر. سوم، این اشعار در تعریف و تمجید از/ و دلدادگی به معشوقی مذکر است نه معشوقی مؤنث. انتخابی که در آن روزگار بی‌سابقه بود. بخش ناچیز دیگر هم که به معشوقی مؤنث نظر دارد کاملاً آشنایی زدایانه است؛ زیرا معشوق مورد خطاب بانویی گندمگون و بی‌پندوبار با گیسوان تاب‌دار است. حال آن‌که غزل آن روزگار در ستایش بانویی پاکدامن، پرغرور، چشم آبی، و مو بور بود. مجموعه غزلیات شکسپیر داستانی با جزئیات مبهم و شامل سه بخش است: بخش مقدماتی (۱ تا ۱۷) که دربارهٔ زیبایی پسرکی جوان است و شاعر از او می‌خواهد برای بقای نسل خود هرچه زودتر ازدواج کند و صاحب فرزندی شود؛ بخش میانی (۱۸ تا ۱۲۶) نیز دربارهٔ همان پسرک جوان است و مضامین آن کوتاهی و گذرایی عمر و قدرت ویرانگر زمان است که جز نیروی عشق و شعر جاودانه شاعر هم‌اوردی نمی‌شناسد. بخش پایانی (۱۲۷ تا ۱۵۴) دربارهٔ همان بانوی سیه‌چرده با گیسوان خم‌اندرخم است — همو «که شیرینی عالم با اوست». (ابرامز، م. ه. ۲۰۰۰).

گلچین تاریخ ادبیات انگلیسی. ج. ۱، نیویورک: انتشارات نورتون، ص. ۱۰۲۸. م
۲. جالب است بدانیم که اصل قصه و داستان بخش اعظم (اگر نگوییم همه) آثار شکسپیر ابداع خود او نیست. در واقع، هنر راستین شکسپیر در این است که از موضوعی مأنوس و ملموس تصویر و تابلویی تازه و بدیع پرداخته است. «تمام شاهکارهای شکسپیر را اگر از



این دیدگاه نقد کنیم بن‌مایه ساده‌ای از نوعی حکایت ابتدایی برای آن‌ها در ادبیات شرق و غرب عالم می‌توان یافت. هملت، مکبث، تاجر ونیزی همه و همه دارای سوابق بسیار کهنه‌ای هستند و محققان ادبیات تطبیقی، پدران و اجداد این کارهای شکسپیر را در طول قرون و اعصار نشان داده‌اند، با این همه، بشریت، همواره، مسحور هنر و خلاقیت شکسپیر بوده است و خواهد بود ... هنرمند بزرگ معماری است که شاهکاری می‌آفریند که مایه حیرت قرون و اعصار می‌شود و به این کاری ندارد که آجرها یا سنگ‌های این بنای جاودانه از کدام کوره‌پزخانه یا معدن سنگی آورده شده است و مالکان آن کوره‌پزخانه و معدن سنگ چه کسانی بوده‌اند». (شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). با چراغ و آینه. تهران: انتشارات سخن، صص. ۲۱۴-۲۱۴). م